



به چهره , نکو بود بر سان شید -- ولیکن همه موی , بودش سپید

چهره اش مانند خورشید زیبا بود اما موهای سرش همه سفید بودند

چو فرزند را دید , مویش سپید -- بشد از جهان یکسره ناامید

هنگامی که فرزندش را با موهای سفید دید , از زندگی نا امید شد

چو آیند و پرسند, گردن کِشان -- چه گویم از این بچه ی بد نشان؟

هنگامی که بزرگان بیایند و از من درمورد پسرم بپرسند , به آنها درمورد این بچه ی زشت چه بگویم

چه گویم که این بچه ی دیو, کیست -- پلنگِ دو رنگ است یا خود پَری است

چگونه بگویم که این بچه ی دیو (شیطان) چه کسی است , بگویم پلنگ دو رنگاست یا پری زاد است

بخندن بر من , مِهانِ جهان -- از این بچه در آشکار و نهان

بزرگان جهان با دیدن این بچه به من می خندند

یکی کوه بود نامش البرز کوه -- به خورشید نزدیک و دور از گروه

کوهی به نام البرز بود که نزدیک خورشید و از شهر دور بود

بدان جای , سیمرغ را لانه بود -- که آن خانه از خلق , بیگانه بود

در آن کوه سیمرغ لانه ای داشت , که مردم از خانه ی او بیخبر بودند

نهادند بر کوه و گشتند باز -- برآمد بر این , روزگاری دراز

بچه را بالای کوه قرار اند و برگشتن تا مدت زمان زیادی گذشت

پدر، مهر بُرید و بِفکند خوار -- جفا کرد بر کودک شیرخوار
پدر مهربانی اش را از پسرش گرفت و با این کار به بچه ی کوچک خود نامهربانی و ستم کرد
بدین گونه بر ، روزگاری دراز -- برآمد که بُد کودک آنجا به راز
پس از زمدتی طولانی ، کوک در کوهی که مخفی بود رشد کرد و بزرگ شد
همان گه ، بیایم چو ابرِ سیاه -- بی آزارت آرَن ، بدین جایگاه
در همان زمان مانند ابری سیاه ، بالای سر کسی که آزار و اذیت می کند ظاهر خواهم شد
دلِ سام شد چون بهشت برین -- بر ان پاک فرزند کرد ، آفرین
سام با آمدن فرزندش بسیار خوشحال شد و پسر پاک و قدرتمند خود را تحسین کرد
با کاهش و باز نویسی - شاهنامه فردسی

شاهنامه و دوسے => شعر زاع و سیمع

سعید ساجدی رئیسے - سایت معلم یار

کانال تخصصیہ پنجم ابتدایہ @MoallemYarIR5